

## بازکاوی مصداق «صادقین» در آیه «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»

کرم سیاوشی\*  
محمدعلی ایزدی\*\*

### چکیده

خدای متعال در آیه «... كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» به صورت مطلق مؤمنان را به همراهی با «صادقین» فراخوانده است. پرسش اصلی آن است که صادقین در این آیه عام است یا خاص؟ در صورت خاص بودن، مصداق آن کیست که خدا مؤمنان را به صورت مطلق به تبعیت از آنها فرمان داده است؟ مفسران شیعه با استناد به روایت‌های فریقین و با طرح استدلال عقلی، مصداق صادقین را امام علی علیه السلام و جانشینان معصوم آن حضرت دانسته‌اند، اما مفسران اهل سنت در این باره دارای اختلاف نظر هستند؛ برخی مصداق آن را مهاجران، برخی مهاجران و أنصار، برخی خلفاء راشدین، برخی متخلفین از غزوه تبوک، برخی اهل حلّ و عقد و تعدادی نیز امام علی علیه السلام و أصحاب او دانسته‌اند. در پژوهش پیش‌رو، دیدگاه‌های مختلف با روش توصیفی تحلیلی، مورد بازکاوی قرار گرفته و با استناد به مستندهای نقلی و استدلال عقلی، مصداق صادقین را امام علی علیه السلام و اهل بیت معصوم پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده است.

### واژه‌گاه کلیدی

آیه ۱۱۹ توبه، صادقین، اهل بیت علیهم السلام، اهل حلّ و عقد، صحابه، خلفاء، إجماع امت.

karam.siyavoshi@basu.ac.ir  
m.izadi@basu.ac.ir  
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۰۱

\*. دانشیار گروه الهیات دانشگاه بوعلی سینا همدان.  
\*\*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه بوعلی سینا همدان (نویسنده مسئول).  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۰۷

## طرح مسئله

یکی از آیاتی که بازپژوهی تازه‌ای می‌طلبد، آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه / ۱۱۹) است. خدای متعال در این آیه، مؤمنان را مخاطب قرار داده (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) و پس از فراخواندن آنان به پرهیزکاری (اتَّقُوا اللَّهَ) از آنها می‌خواهد که با «صادقین» همراه باشند (كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ) نظر به اینکه در این آیه «مؤمنین» به «صادقین» ارجاع شده‌اند، اولویت و برتری «صادقین» بر سایر مؤمنان حاصل می‌شود؛ لذا این پرسش مهم مطرح است که «صادقین» چه کسانی هستند، که خدا، مؤمنان را به همراهی با آنها فرمان داده است؟ آیا آنها افراد محدود و مشخصی هستند، یا افراد و گروه‌های بسیاری در میان امت هستند، که به صورت مستمر رخ می‌نمایند، و شایستگی قرار گرفتن در این جایگاه فرازند را می‌یابند؟ افزون بر آن، پرسش دیگر این است، که آیا مفهوم «معیت» در آیه شریفه، همراهی و پیروی از صادقین است؟ یا اینکه این «معیت» به معنای «خود صادق بودن» می‌باشد؟ پذیرش هر یک از این دو پاسخ، در مشخص نمودن مصداق صادقین اثرگذار خواهد بود.

در این رابطه شعراوی می‌گوید: برخی «مع» را به معنای «مین» گرفته‌اند و مقصودشان از این تأویل در نظر گرفتن معنایی عام برای صادقین است، اما من معتقدم بین «مع» و «مین» تفاوت است، چون «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» یعنی: با صادقین درآویزید، و با آنان هماهنگ شوید، تا در معیت آنان باشید» (شعراوی، ۱۹۹۱: ۹ / ۵۵۵۹) طبری نیز قرائت<sup>۱</sup> یا تأویل «مِنَ الصَّادِقِينَ» از آیه را نپذیرفته و آن را برخلاف رسم الخط همه مصاحف قرآن و تأویلی نادرست می‌داند. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱ / ۴۶)

هرچند در مورد آیه شریفه، شأن نزول مستقلی ذکر نشده است، اما با توجه به برخی گزارش‌ها (العک، ۱۴۲۴: ۱۸۵) شاید بتوان گفت این آیه با دو آیه پیش از خود هم سیاق است. آیه ۱۱۷ به ماجرای سستی و پشیمانی زود هنگام ابوخیثمه در همراهی با پیامبر و آیه ۱۱۸ به تخلف سه صحابی دیگر به نام کعب بن مالک، مراره بن ربیع و هلال بن أمیه اشاره دارد، که از شرکت در جنگ «تبوک» سر باز زدند! که این امر به سبب نفاق آنها نبود؛ بلکه از سر سستی و تنبلی بود، لذا چیزی نگذشت، که پشیمان شده و پس از پنجاه روز تضرع به پیشگاه خدا، توبه آنان پذیرفته شد و آیه ۱۱۸ در این زمینه نازل گردید. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۷۲ - ۲۷۱) در برخی منابع از کعب بن مالک نقل شده که آیه «کونوا مع الصادقین» درباره ما نازل شده است. (العک، همان)

در ارتباط با موضوع مورد بحث، دو مقاله به نگارش درآمده (اسماعیل زاده و ایلقار، ۳۸۴: ۷۰ - ۴۵؛ ندیرپور، بی تا) و نویسندگان هر دو مقاله کوشیده‌اند برخی از مباحث مطروحه پیرامون صادقین را مطرح نمایند. عدم جامعیت و ژرف‌نگری، از کاستی‌های هر دو نوشته است. پژوهش پیش‌رو ضمن نظر داشتن به آن دو و با لحاظ دو ویژگی جامعیت و ژرف‌نگری ارائه بحثی جامع و استوار را در این راستا برعهده گرفته است. از سوی دیگر، بررسی روایات و گزارش‌های تاریخی گوناگون در منابع روایی فریقین، و نقش آنها در ارائه دیدگاه‌های متفاوت و گاه متناقض، نگارش این مقاله را ضرورت بخشیده است.

## مفهوم‌شناسی «صادقین»

فهم معنای واژگان قرآن نقش مؤثری در فهم معارف قرآنی دارد، بر این اساس هرچند واژه «صدق» مشهور است و بسیار به کار می‌رود؛ اما در تحقیق علمی سزاوار نیست به معنای بدیهی تکیه کرد و از بررسی دقیق و جامع پرهیز نمود. فراهیدی می‌نویسد: «صِدْقٌ»: نقیض «کذب» است. وقتی گفته می‌شود: «رَجُلٌ صِدْقٌ»، یعنی «نعم الرجلُ هو.» و به همین صورت برای نعت گفته می‌شود: امرأةٌ صِدْقٍ، و قومٌ صِدْقٍ، هو الرجلُ الصِّدْقُ، و هي الصِّدْقَةُ، و قومٌ صِدْقُونَ، و نساءٌ صِدْقَاتٌ. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۵ / ۵۶) وی در ادامه واژه «الصِّدْقُ»: را به معنای «کامل از هر چیزی» می‌داند و «صِدْقٌ» را کسی دانسته که همه اوامر خدا و پیامبر را تصدیق و در هیچ موردی از آنها به تردید مبتلا نشود. (همان؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ۵ / ۲۵۷)

این فارس مفهوم «قوت» را قوام‌بخش معنای واژه «صدق» در قول و غیر آن می‌داند و می‌نویسد: الصاد واللال والقاف، أصل يدلُّ علي قوَّةٍ في الشيء قولاً وغيره، من ذلك الصِّدْقُ: خلاف الكذِبِ. سَيِّ لِقوَّتِه في نفسه. و آنجا که جنگجویان در برابر دشمن

۱. فی مصحف عبدالله و قراءه ابن عباس «مِنَ الصَّادِقِينَ» و روی ذلك عن أبي عبد الله عليه السلام. (طبرسی، همان: ۵ / ۱۲۲) أخرج ابن الأبناری عن ابن عباس أنه كان يقرأ «و كونوا مع الصادقین» و كذا روی البيهقی و غيره عن ابن مسعود أنه كان يقرأ كذلك. (الوسی، ۱۴۱۵: ۶ / ۴۳)

با قدرت و قوت می‌جنگند گفته می‌شود: صَدَقُوهُمْ الْقِتَالَ. و فی خلاف ذلک کَذَبُوهُمْ الْقِتَالَ. (ابن فارس، ۱۴۱۴: ۳ / ۳۳۹)

بَدین‌سان مفهوم قوت را در سراسر کاربردهای متنوع واژه صدق اثبات می‌کند.

راغب اصفهانی در معنای ماده صدق و مشتقات آن، به تفصیل سخن گفته است. وی اصل «صَدَقَ و کَذَبَ» را در قول و کلام - مربوط به گذشته و یا حال و آینده - می‌داند و در این رابطه به دو آیه: «وَمَنْ أَضَدَّقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا» (نساء / ۱۲۲) و «وَمَنْ أَضَدَّقُ مِنَ اللَّهِ حَرِيئًا» (نساء / ۸۷) استناد می‌کند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۷۸) از نظر وی صدق در سخن زمانی رخ می‌دهد، که با «صدق در نیت» مطابقت داشته باشد؛ لذا گاهی خبر درست است؛ اما مخبر، به دروغ و بدون اعتقاد راستین آن «خبر راست» را طرح می‌کند؛ در این حالت گفته می‌شود: صدق خبری و کذب مخبری وجود دارد و در صورت صدق هر دو، گفته می‌شود: «صدق خبری و صدق مخبری» وجود دارد، به‌عنوان مثال منافقان از روی نفاق به پیامبر ﷺ می‌گفتند: «ذُنُوبُكَ لِرَسُولِ اللَّهِ!» خدای متعال «خبر» آنان را تأیید، اما «مخبر را دروغگو نامیده و می‌فرماید: «وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ». (منافقون / ۱؛ همان: ۴۷۹)

واژه «صدق»، در قرآن در مورد «وفای به عهد» (أحزاب / ۲۳)، «روایای راستین» (فتح / ۲۷) و به‌همین شکل درباره «بار یافتن عزتمندانه» در بارگاه الهی (قمر / ۵۵؛ یونس / ۲؛ اسراء / ۸۰) به‌کار رفته است. نوع یادکرد ماده «صدق» در برخی از آیات قرآن، نشان از اهمیت آن و اهتمام بسیار پروردگار به این خصلت برین دارد (أحزاب / ۱۸؛ زمر / ۳۳) چنان‌که درخواست «دوام یادکرد راست و درست» نیز نشانی دیگر بر أرجمندی آن است: «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» (شعراء / ۸۴) اسم فاعل ماده صدق از باب ثلاثی مزید نیز کاربرد قابل توجهی در قرآن دارد و بیانگر تصدیق‌گری و تأییدکنندگی قرآن نسبت به کتب آسمانی پیشین است. (بقره / ۸۹؛ آل عمران / ۳؛ احقاف / ۱۲)

«صَدَقَهُ» (توبه / ۱۰۳؛ مجادله / ۱۲)، و دیگر مشتقات آن، از جمله واژگان پرکاربرد از ماده «صدق» در قرآن است، که این نامگذاری با توجه به همان معنای راستی و یا قوت در کلام و کار و ... است. از این‌رو ابن‌فارس درباره ماده صدق گفته است: این تعابیر بیانگر راستی و استواری باور و بینش است؛ چراکه باور راستین، فرد مسلمان را به انجام کنش و گزینش سخت و سنگین کمک مالی به نیازمندان و ... وامی‌دارد. البته در لسان روایات «صدقه» نیز چون قرین آن؛ «انفاق» حوزه وسیعی را دربر می‌گیرد و علاوه بر پرداخت‌های مالی، هر چیز دیگری را که انسان از جانب خود - خواسته و ناخواسته - به نیتی درست، مصرف نموده، دربر می‌گیرد. در روایتی منسوب به پیامبر ﷺ آمده است که: «ما تَاكَلُهُ الْعَافِيَةُ فَهُوَ صَدَقَةٌ» و از این باب است، امر به پرداخت مهر زنان که در قرآن از آن با تعبیر «صَدَاقٌ و صَدَقَاتٌ» یاد شده است. (نساء / ۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۱ - ۴۷۸)

نکته قابل توجه اینکه طبق پژوهش‌های صورت گرفته، واژه «صدق» افزون بر کاربرد در زبان عربی و به تبع آن در قرآن، در دیگر زبان‌های سامی همچون آرامی و عبری و ... نیز به‌کار رفته است و معنای آن در آن زبان‌ها عمدتاً میانه‌روی، عدالت و حق است؛ از این‌رو گفته شده که کاربرد صدق در مفهوم «راستی و راستگویی» متأخر از معنای اولیه آن؛ یعنی عدالت و عدل و میانه‌روی است (احراری، ۱۳۹۶) بر این اساس معنای صدق را در برخی از آیات قرآن (نساء / ۴؛ انعام / ۱۱۵) نزدیک به همان معنای اولیه آن دانسته‌اند. (همان)

شعراوی، صدق را خصلتی می‌داند که مشتمل بر همه ایمان است. وی برای اثبات درستی سخن خود به داستان مردی بیابانی اشاره می‌کند که نزد پیامبر ﷺ رفت و اعتراف نمود که دارای سه خصلت ناپسند است: ۱. علاقه بسیار به زنان، ۲. علاقه به شراب، ۳. عادت به دروغگویی. آن مرد سپس از پیامبر ﷺ می‌خواهد که از میان آن سه خصلت، یکی را برای وی برگزیند و او را در ترک آن یاری رساند، تا او برای ترک آن به خدا تعهد دهد. پیامبر برای وی تعهد به دوری از کذب و آراستگی به صدق را پیشنهاد می‌دهد. (شعراوی، ۱۹۹۱: ۹ / ۵۵۶۰)

بَدین‌سان می‌توان گفت: در باب مفهوم‌شناسی واژه «صدق» جمع‌بندی صاحب التحقیق سودمند می‌نماید. وی اصل معنا را در ماده صدق «تمامیت و بر حق بودن» می‌داند و این معنا را در مصداقی همچون: ۱. صدق در اعتقاد (اعتقاد مطابق حق)، ۲. صدق در اظهار اعتقاد (اعتقاد بدون نفاق)، ۳. صدق در قول و خبر (خبر و سخن مطابق با مخبرعنه)، ۴. صدق در قول انشائی (قولی که از نیت خالص نشئت گرفته)، ۵. صدق در احساس (احساس مطابق با واقع)، ۶. صدق در عمل؛ یعنی

عمل از جمیع جهات، تام باشد و ۷. صدق در مطلق أمور، خلاصه نموده است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۶ / ۲۶۱ - ۲۶۰)

به سبب گستره کاربرد صفت «صدق»، علامه گوید: هر چند «صادق بودن» در اصل، وصف گفتار و خبر مطابق با واقع است، اما اگر بدون قید به کار رود، قابل إطلاق بر کسی است که صفت صدق همه ابعاد وجودی او را در بر گرفته و عقیده، نیت و اراده او با نفس الامر مطابق باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹ / ۴۰۲؛ همو، ۱۴۲۷: ۵ / ۱۹۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۲۰؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۲ / ۴۳۹) بدین سان می توان نتیجه گرفت که: انسان صادق کسی است، که باور، بینش، احساس، سخن و کنش او با واقعیت از یک سو و با معیارهای حق از دیگر سو، همگون و هماهنگ است.

### مصداق «صادقین» در آیه مورد بحث

پس از تبیین مفهوم واژه صادقین و کلمات نزدیک به آن در آیات قرآن، اکنون طرح مصداق و مقصود از آن در آیه مورد بحث، ضروری می نماید. با توجه به اینکه میان مفسران فریقین در مورد مفهوم لغوی صدق اختلافی نیست و اختلاف میان آنها بیشتر در مورد مصداق «صادقین» است، در ادامه دیدگاه محققان فریقین مورد بررسی قرار می گیرد:

#### ۱. دیدگاه مفسران اهل سنت

مفسران اهل سنت در تعیین مصداق «صادقین» دیدگاه های متفاوتی را مطرح نموده اند. برخی تنها خلفا را مصداق آن دانسته اند؛ برخی دیگر دایره را اندکی گسترانیده و مهاجران یا انصار و مهاجران را نیز مصداق «صادقین» دانسته اند؛ برخی نیز مصداق را عام و شامل صحابه و دیگران دانسته اند، بدین معنا که در هر زمان افرادی راستین در ایمان پیدا می شوند و آنان همان صادقین مورد نظر آیه هستند، که دیگران می بایست ملازم مسیر آنها باشند، که از جمله بهترین آن صادقین همان خلفای اول و دوم می باشند! جالب آنکه در منابع روایی اهل سنت گاه حضرت علی علیه السلام نیز به عنوان مصداق صادقین معرفی شده، که این امر می تواند تقویت کننده دیدگاه مفسران شیعه باشد. در ادامه این دیدگاه های متفاوت با تفصیل بیشتر می آید:

۱. برخی از مفسران اهل سنت بدون انتخاب دیدگاهی خاص، صرفاً به نقل اقوال دیگران بسنده نموده اند. اینها خود به دو دسته تقسیم می شوند: یک دسته در ذکر اقوال، به روایات مربوط به امام علی علیه السلام هیچ اشاره ای نکرده اند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۲۰؛ ابوحیان، ۱۴۲۰: ۵ / ۵۲۱؛ مراغی، بی تا: ۱۱ / ۴۳؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۶ / ۱۹۰۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۵ / ۰۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴ / ۲۰۴)؛ اما دسته ای دیگر ضمن اشاره به دیدگاه ها، براساس روایات، امام علی علیه السلام را نیز به عنوان یکی از مصداق «صادقین» دانسته اند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳ / ۲۸۹؛ مظهری، ۱۴۱۲: ۴ / ۳۲۰؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۲ / ۹۷)

۲. عده ای دیگر، مصداق «صادقین» را صحابه و خلیفه اول و دوم معرفی نموده اند. (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱ / ۴۶؛ دینوری، ۱۴۲۴: ۱ / ۳۳۲ - ۳۳۱)

۳. بعضی مصداق صادقین را تنها ابوبکر، عمر و اصحاب آن دو دانسته اند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳ / ۲۸۹)

۴. گروهی با استناد به آیه ۸ از سوره حشر که مهاجران را به عنوان «صادقان» معرفی نموده، مصداق صادقین را تنها «مهاجرین» دانسته اند. (طبری، همان؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۸ / ۲۸۸؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۲ / ۴۳۸) از این دسته بعضی، خلفای اول و دوم (ابن عربی، ۱۴۰۸: ۲ / ۱۰۲۸) و برخی خلفای راشدین را در رأس مهاجرین قرار داده اند. (قشیری، ۲۰۰۰: ۲ / ۷۲ - ۷۱)

۵. برخی دیگر مصداق صادقین را «مهاجرین و انصار» معرفی کرده اند. (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۵ / ۵۰۶؛ سیدقطب، ۱۴۲۵: ۳ / ۱۷۳۳؛ هواری، ۱۴۲۶: ۲ / ۱۷۴)

۶. برخی دیگر دایره را گسترانیده و صادقین را پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب وی دانسته اند (واحدی، ۱۴۱۵: ۱ / ۴۸۵؛ سیوطی، همان: ۳ / ۲۸۹؛ مبدی، ۱۴۷۱: ۴ / ۲۳۵ - ۲۳۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۲۱)

۷. عده ای مصداق «صادقین» را سه نفر متخلف از غزوه تبوک، که بعداً توبه کردند، دانسته اند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۱۰۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۲۲۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۶ / ۴۳)

۸. عده ای به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله مصداق صادقین را امام علی علیه السلام و عترت معرفی کرده اند (حسکانی، ۱۴۱۱: ۱ / ۳۴۴)

سیوطی نیز با ذکر دو روایت می گوید: مقصود علی علیه السلام است. (سیوطی، همان: ۳ / ۲۹۰؛ نک: آلوسی، ۱۴۱۵: ۶ / ۴۳؛ مظهری، ۱۴۱۲: ۴ / ۳۲۰)

۹. برخی مصداق «صادقین» را - به صورت محتمل - عام دانسته‌اند (الوسی، ۱۴۱۵: ۶ / ۴۳؛ مظهری، ۱۴۱۲: ۴ / ۳۲۰؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۱۱ / ۷۳) البته رشیدرضا مدعی است: از روایاتی که خلفا از جمله امام علی علیه السلام را مصداق صادقین می‌دانند، بوی وضع آنها از سوی نواصب و روافض به مشام می‌رسد! (همان: ۷۳ - ۷۲) که این ادعای وی تأمل‌برانگیز است. چه، وی همه روایات را به یک چوب رانده، حال آنکه روایاتی که در آنها امام علی علیه السلام به‌عنوان «صادقین» معرفی شده است، در منابع روایی اهل سنت نیز نقل شده‌اند؛ گو اینکه دیگر روایات در تقابل با آنها و همان‌گونه که رشیدرضا گوید توسط نواصب ساخته و پرداخته شده است.

بر همین مینا، گاه «ال» در «الصادقین» را برای استغراق دانسته‌اند، که شامل همه صادقان از مؤمنان می‌شود. (ابوزهره، بی‌تا: ۷ / ۳۴۷۷) محقق تفسیر مواری، برخلاف نظر صاحب این تفسیر، صادقین را عام دانسته و معتقد است، «صادقین» همه افراد واجد ویژگی صدق در گفتار، کردار و نیت را برای همیشه دربر می‌گیرد (هوار، ۱۴۲۶: ۲ / ۱۷۴ پاورقی محقق) عزت دروزه، نیز «صادقین» را عام دانسته و صحابه سابقین را در صدر مصادیق این خطاب عام معرفی می‌کند. (دروزه، ۱۴۲۱: ۹ / ۵۵۶ - ۵۵۵) حجازی و طنطاوی نیز در تفاسیر خود «صادقین» را «مخلصین» معرفی نموده‌اند، بدون تعیین مصداق مشخصی برای آن، که به نظر می‌رسد از دیدگاه آنان، صادقین، عام است. (حجازی، ۱۴۱۳: ۲ / ۲۷؛ طنطاوی، ۱۹۹۷: ۶ / ۴۲۴)

۱۰. دیدگاه قابل تأمل دیگر که همه نظریات قبلی را کنار می‌نهد، این است، که مقصود از معیت با صادقین، در ظرف و زمان قیامت است، نه دنیا! بدین معنا که لازم است مؤمنان در دنیا اهل تقوا باشند تا در آخرت با صادقین؛ یعنی نبیین و صدیقین محشور و هم‌نشین باشند. این سخن به نافع و ضحاک نسبت داده شده و طبری نیز آن را برگزیده است. (طبری: همان؛ قرطبی، همان: ۴ / ۳۷۱؛ قشیری، همان: ۲ / ۷۲ - ۷۱؛ مراغی، همان: ۱۱ / ۴۳)

۱۱. فخر رازی دلالت آیه بر عصمت «صادقین» را پذیرفته، اما با استناد به ناتوانی در شناسایی و دسترسی به مصادیق معصوم مورد نظر آیه، در سخنی شگفت‌آور، مصداق معصوم صادقین را «إجماع أُمَّت» معرفی نموده است. وی می‌نویسد: از ارجاع مؤمنین به «صادقین» معلوم می‌شود که مؤمنان معصوم نیستند و احتمال خطا در آنها هست، لذا برای مصون ماندن از خطا لازم است از «صادقین» که معصوم هستند، پیروی کنند. از سوی دیگر، لازم است در همه زمان‌ها افراد معصومی وجود داشته باشند، تا مؤمنین از آنها پیروی نمایند.

وی سپس برداشت دقیق خود را به بیراهه کشانده، مدعی است: پیروی از انسان معصوم زمانی ممکن است که شناخت او مقدور باشد و گرنه «تکلیف بما لایطاق» پیش خواهد آمد و چون ما فرد معینی را به‌عنوان معصوم نمی‌شناسیم، بنابراین، فرض دیگری جز «مجموع أُمَّت» به‌عنوان مصداق معصوم صادقین، باقی نمی‌ماند! (رازی، ۱۴۲۰: ۱۶ / ۱۶۷)

#### نقد و بررسی دیدگاه مفسران اهل سنت

دیدگاه مفسران اهل سنت در یازده نظریه دسته‌بندی شده، اکنون به ترتیب مورد بازبینی قرار می‌گیرد:

#### نقد ۱. صحابه، مصداق صادقین

دلایل عقلی و نقلی فراوانی در ناستواری دیدگاه مفسرانی که صحابه را مصداق صادقین می‌دانند، وجود دارد.

#### الف) دلایل نقلی

##### یک. آیات قرآن

از آیات قرآن به‌دست می‌آید، که صحابه از نظر تقوا، پابندی به احکام، فداکاری در راه دین و تبعیت از پیامبر صلی الله علیه و آله یکسان نبوده‌اند؛ برخی دارای ایمان استواری بوده و خالصانه در راه تثبیت دین خدا و نصرت پیامبر صلی الله علیه و آله گام برداشته‌اند (أحزاب / ۲۳) اما برخی دیگر ضعیف‌النفس بوده و در هنگام آزمایش نمره قبولی به‌دست نیاورده‌اند، یا در جهاد که نشانه صداقت در ایمان بود، حضور نمی‌یافتند (توبه / ۳۸) و یا در صورت حضور، برای کسب غنائم از دستور پیامبر صلی الله علیه و آله سرپیچی می‌کردند! (آل عمران / ۱۵۲) و یا از معرکه نبرد می‌گریختند! (آل عمران / ۱۵۳) و گاهی برای تجارت، صف نماز را رها می‌نمودند! (جمعه / ۱۱) گروه کثیری

از آنها نیز در زمره منافقان و مرجفان بودند و پیوسته در برابر دستورات پیامبر ﷺ کارشکنی و نافرمانی می نمودند! تا جایی که به هنگام بازگشت پیامبر ﷺ از تبوک با رم دادن شتر ایشان، در صدد کشتن وی برآمده اند! (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۶ / ۱۸۴۴) خطر این افراد به اندازه‌ای بود، که در سوره‌های متعددی از قرآن، همانند: بقره، مائده، توبه، نساء، احزاب، محمد و ... از آنها سخن به میان آمده و سوره منافقین به آنها اختصاص یافته است. نیز برخی از صحابه به‌عنوان مرتدان از دین (مائده / ۵۴: محمد / ۲۵)، مشاقه‌کنندگان (نساء / ۱۱۵؛ انفال / ۱۳) و آزاردهندگان پیامبر ﷺ، (توبه / ۶۱؛ احزاب / ۴۸ و ۵۷) معرفی شده‌اند.

## دو. احادیث

در احادیث از نفاق، سُست‌ایمانی و کارهای ناروای برخی از صحابه سخن به میان آمده است که به بخشی از آن اشاره می‌رود:

۱. از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود:

روز قیامت، گروهی از اصحاب من بر من وارد می‌شوند، آنان را از حوض دور می‌کنند، من می‌گویم: پروردگارا! اینها اصحاب من هستند. خدا می‌فرماید: تو به آنچه آنان پس از تو پدید آوردند، آگاه نیستی. آنان راه یرتداد در پیش گرفتند و به عقب بازگشتند. (بخاری، ۱۴۱۹: ح ۳۳۴۹؛ مسلم، ۱۴۱۹: ح ۲۸۶۰)

۲. در حدیث دیگری پیامبر ﷺ فرمود:

هنگامی که من در قیامت ایستاده‌ام، گروهی را می‌بینم که آنها را می‌شناسم، در این هنگام فردی از میان من و آنها خارج می‌شود و آنان را به دنبال خود می‌خواند. من می‌گویم: آنها را به کجا می‌بری؟ می‌گوید: به سوی دوزخ! می‌گویم جرم آنها چیست؟ می‌گوید: آنان پس از تو راه یرتداد در پیش گرفتند! از آنان جز شمار کمی نجات نخواهند یافت. (همان)

در منابع روایی احادیثی وجود دارد، که پیامبر ﷺ بر روی منبرش اشاره به خیزش فتنه کردند (بخاری، همان:

ح ۷۰۹۴ - ۷۰۹۲ و ... و صحابه را به عدم رجعت از دین هشدار دادند. (همان: ح ۷۰۸۰ - ۷۰۷۶ و ۷۱۱۴)

## ب) دلیل عقلی

به نظر می‌رسد مبنای قائلین این دیدگاه باور به وجود شایستگی‌ها و پیراستگی‌های فوق‌العاده در عموم صحابه است، به‌گونه‌ای که گفتار و کردار آنان برای مؤمنان حجت شرعی تلقی شود! بر این اساس عده‌ای اظهار داشتند: «صحابه همان نسلی است، که قرآن آنها را تربیت کرد و به‌عنوان نسلی نمونه و بدون سابقه در تاریخ بشریت آنها را به انسانیت عرضه داشت!» (زرزور، ۱۴۱۶: ۲۵۳ - ۲۵۰) حال آنکه مراجعه به قرآن، احادیث و تاریخ اثباتگر چنین ادعایی درباره صحابه نیست. تاریخ گزارش‌هایی از تندروی‌ها، کندروی‌ها، رفتارهای ناپسند و اُسفناک برخی از صحابه - حتی صحابه مشهور - در مواجهه با فرامین پیامبر ﷺ و نحوه تبعیت آنان از دستورات آن حضرت، ثبت نموده است! این گزارش‌های تلخ تاریخی که عمدتاً نیز در منابع اهل سنت آمده است، به‌صورت آشکار ما را از قرار دادن صحابه به‌صورت مطلق به‌عنوان مصداقین برحذر داشته است. (شهرستانی، بی‌تا: ۱۲۶ - ۹۵)

دیدگاه کسانی (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۱۰۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۲۲۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۶ / ۴۳) هم که مصداقین را صرفاً سه صحابه متخلف از جنگ تبوک، دانسته‌اند، قابل پذیرش نیست؛ زیرا توبه آنها هرچند راستین، نمی‌تواند آنان را به چنان مقام بلندی نائل کند که برای همه صحابه مرجعیت ایمانی داشته باشند. افزون بر آن دعوت به معیت؛ هم به لحاظ زمانی و هم به لحاظ گستره معیت، مطلق است؛ لذا این دو ویژگی مانع از انطباق مصداقین بر آن سه صحابی توبه‌کار می‌شود.<sup>۱</sup>

## نقد ۲. همراه بودن با صادقین در آخرت

این دیدگاه هرچند نوعی نوآوری در تفسیر آیه مورد بحث به‌شمار می‌رود و با استناد به برخی آیات دیگر می‌توان برای آن استدلال نمود (مثل آیه ۶۹ سوره نساء)، اما نه سیاق آیه، نه شأن نزول آیات پیرامونی و نه شیوه چیش و واژگان در آیه، آن را

۱. ر.ک به: بخش دلیل عقلی بر تأیید دیدگاه مفسران شیعه در همین مقاله.

تقویت نمی‌کند؛ چون ماجرای مطروحه در این آیات، پیرامون عدم صداقت برخی از صحابه در ابراز وفاداری عملی و اجرای تعهد ایمانی نسبت به پیامبر ﷺ بوده است. بر این اساس هرچند معیت با صادقین در قیامت مطلوبی بسیار ارزشمند می‌باشد، اما استوارتر آن است، که گفته شود: عبارت «کونوا مع صادقین» دعوتی دنیایی را در بر می‌گیرد و تحرک و کنشی عملی و این جهانی را خواستار است؛ چراکه معیت با صالحان در آخرت، نمی‌تواند به‌صورت امری مورد درخواست باشد، بلکه دستیابی به آن نتیجه ایمان و عمل فرد مسلمان در دنیا است. از سویی این دیدگاه مورد توجه بیشتر مفسران قرار نگرفته و تنها به نافع و ضحاک از مفسران تابعین نسبت داده شده است. (طبری: همان؛ قرطبی، همان: ۴ / ۳۷۱؛ قشیری، همان: ۲ / ۷۲ - ۷۱؛ مراغی، همان: ۱۱ / ۴۳)

### نقد ۳. صادقین مجموع امت اسلام

سخن فخر رازی در این رابطه که آیه مورد بحث دلالت بر عصمت «صادقین» دارد، استوار است، اما سخن وی مبنی بر اینکه فرد یا افراد مشخصی را که از ویژگی عصمت برخوردار باشند، نمی‌شناسیم؛ لذا باید مصداق صادقین را إجماع امت دانست، ناستوار است. شگفت آنکه پس از وی مفسران دیگری نیز بدین راه رفته و معیت با «صادقین» را به معنای «حجیت اجماع» (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۵ / ۵۰۶؛ آل‌غازی، ۱۳۸۲: ۶ / ۵۰۱؛ قنوجی، ۱۴۲۰: ۳ / ۱۹۳) و یا «إجماع أهل حلّ و عقد» دانسته‌اند! (نظام اعرج، ۱۴۱۶: ۳ / ۵۴۲)

در ردّ این دیدگاه می‌توان گفت: إجماع امت هرگز نمی‌تواند، منشأ دیدگاهی معصومانه باشد. اولاً، در اینجا بحث معیت و إطاعت است، نه بحث طرح دیدگاه و مشورت. ثانیاً، إجماعی که تک‌تک اعضای آن یا حتی یک نفر از آنها، معصوم نباشد، چگونه برآیند آن، معصومانه خواهد بود؟ از سویی دعوت به معیت با إجماع امت؛ یعنی دعوت به هیچ! چراکه، وحدت إجماع یا وحدت کنشی و رفتاری تقریباً درباره هیچ‌یک از مسائل مهم مورد اختلاف، بین علمای اسلام به‌دست نیامده است و از رحلت پیامبر ﷺ تاکنون در میان آنها در ارتباط با بسیاری از مسائل، تفرقه و تشتت برقرار است. از دیگر سو، اگر این دیدگاه درست باشد، سزاوارتر آن بود که خدا مردم را با بیان روشن‌تری به إجماع علمای امت اسلام فرا می‌خواند! بر این اساس، به‌نظر می‌رسد، که سخن دقیق‌تر آن است که خود علمای امت یا امت اسلام مؤمنینی هستند که به پرهیزگاری و معیت با «صادقین» دعوت شده‌اند.

دیگر آنکه برخلاف نظر فخر رازی که مدعی است، اشخاص معصوم در میان امت اسلام قابل شناسایی نیستند! باید گفت: از آیه تطهیر، حدیث ثقلین، حدیث سفینه و أمثال آن به‌روشنی افراد معصوم از اهل بیت پیامبر ﷺ؛ یعنی همان صادقینی که خدای متعال، مسلمانان را به پیروی از آنها دستور داده، شناخته می‌شوند؛ چنان‌که در برخی از روایات فریقین مصداق صادقین در این آیه، پیامبر ﷺ و اهل بیت او - به‌ویژه امام علی ﷺ - معرفی شده است. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۲: ۲۷۶)

نہاوندی در ردّ سخن فخر رازی استدلال دیگری دارد. وی می‌نویسد: «اینکه از «صادقین» در یک زمان، شخص معینی و در زمانی دیگر گروهی مرکب از امت اسلام مورد نظر بوده باشد، مستلزم إرادة دو معنای مشخص و مستقل از یک واژه؛ یکی معنای حقیقی و دیگری معنای مجازی به‌صورت هم‌زمان است! اما این‌گونه کاربرد مجال است و میان این دو معنای ادعایی، هیچ جامع مشترک عرفی که بیانگر استعمال واژه صادقین در آن دو معنا و مورد نظر بودن هر دو معنا به‌صورت هم‌زمان باشد، وجود ندارد. (نہاوندی، ۱۳۸۶: ۳ / ۲۳۳ - ۲۲۲)

از سویی، اگر سخن فخر رازی پذیرفته شود، نتیجه چنین خواهد شد که خداوند به مؤمنان امت اسلام دستور داده تا اهل تقوا باشند و با امت اسلام که «صادقین» هستند همراه شوند، که این امر تحصیل حاصل است.

### نقد ۴. عام بودن صادقین

عام دانستن مفهوم و مصداق «صادقین» سخنی قابل تأمل است که در میان مفسران معاصر اهل سنت طرفدارانی دارد (مظهری، ۱۴۱۲: ۴ / ۳۲۰؛ آلوسی، همان: ۶ / ۴۳؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴: ۱۱ / ۷۳ - ۷۲؛ ابوزهره، بی‌تا: ۷ / ۳۴۷۷؛ هواری، ۱۴۲۶: ۲ / ۱۷۵ - ۱۷۴؛ دروزه، ۱۴۲۱: ۹ / ۵۵۶ - ۵۵۵) البته این برداشت از میان صحابه و تابعان به سفیان و ابن‌عمر نیز استناد داده شده است. (مظهری، همان؛ رشیدرضا، همان) در نقد این دیدگاه می‌توان گفت: طرح مصداقی مشخص و معین

برای صادقین از سوی صحابه و تابعین، بیانگر آن است که از آغاز صادقین مصداق مشخص داشته است، نه اینکه به سان «صادقان» در دیگر آیات (بقره / ۱۷۷؛ عنکبوت / ۳؛ احزاب / ۳۵؛ حجرات / ۱۵؛ حشر / ۸) عام بوده باشد.

اگر این تشخیص مصداق را که از آغاز وجود داشته، نادیده بگیریم، در این صورت یا مقصود از «صادقین» همواره گروهی برگزیده و ممتاز در میان اُمت اسلامی است که در موقعیت و مقام الهام‌بخشی و هدایت‌گری برای سایر اعضای اُمت تا روز قیامت به‌سوی صراط مستقیم، نقش‌آفرین بوده و مرجعیت دارند، که البته در این صورت نیز حتماً مصداق‌های آن جمع ممتاز و شاخص می‌بایست برای اُمت مشخص و قابل شناسایی باشد تا امکان مراجعه اُمت به آنها و الگوگیری از آنان ممکن باشد و یا آنکه مقصود از دعوت عام در آیه این است که لازم است همیشه مؤمنان اُمت اسلام با افراد صادق‌تر از خویش (در قالب سلسله مراتب صداقت) همراه شوند و پیوسته نگاهشان به لحاظ روحی و معنوی به افراد صادق‌تر و برتر از خود باشد، که نتیجه این سخن نیز در نهایت به همان برداشت پیشین می‌انجامد؛ چراکه در زنجیره پایانی صادقین، جمعی شاخص قرار خواهند داشت، که سرسلسله همه صادقین در میان اُمت اسلام خواهند بود، و برترین مصداق صادقین به‌شمار می‌آیند. هرچند که ادعای دعوت به پیمودن و کسب سلسله مراتب بالاتر صدق در آیه پشتوانه استواری ندارد.

برخی نیز این دیدگاه را براساس ذومراتب بودن مفاهیم قرآن و امکان طرح معانی باطنی برای واژگان آن، مطرح نموده‌اند؛ لذا با توجه به اختلاف دیدگاه‌ها و برای جمع میان آنها، گفته‌اند: صادقین در این آیه به‌صورت هم‌زمان دارای دو مصداق نسبی و حقیقی است. مصداق نسبی آن همه صادقان از اُمت اسلام تا روز قیامت است، چنان‌که در آیات دیگر نیز معرفی شده‌اند (بقره / ۱۷۷؛ عنکبوت / ۳؛ احزاب / ۳۵؛ حجرات / ۱۵؛ حشر / ۸) و مصداق حقیقی آن امام علی علیه السلام و اهل بیت برگزیده پیامبر صلی الله علیه و آله است. (ندیرپور، بی تا) اما این برداشت صرفاً اجتهادی و ذوقی است و از استواری لازم برخوردار نیست.

## ۲. دیدگاه مفسران شیعه

بیشتر مفسران شیعه، با توجه به طرح مطلق واژه صادقین در آیه مورد بحث و دعوت از مؤمنان به تقواورزی و سپس همراهی با «صادقین» و با استناد به روایات وارده از معصومان علیهم السلام که در منابع روایی فریقین آمده است، به این نتیجه دست یافته‌اند که مصداق «صادقین» در این آیه، پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام می‌باشد. استدلال آنها بر این مبنا است که ارجاع مطلق «مؤمنین متقی» به «صادقین» دلیل آشکاری است بر این نکته که: اولاً «صادقین» غیر از «مؤمنین» می‌باشند. ثانیاً «صادقین» دارای صفت عصمت هستند و از آنجا که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله جز امامان معصوم از اهل بیت او، کسی در میان افراد اُمت اسلام از عصمت برخوردار نیست، لذا مصداق «صادقین» تنها آن حضرات هستند. (رازی، ۱۴۰۸: ۱۰ / ۷۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۲۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲ / ۳۸۸؛ شیر، ۱۴۱۰: ۲۱۴؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹ / ۴۰۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۸ / ۱۷۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۴ / ۱۱۵)

به‌عنوان مثال، طبرسی درباره معنای «کونوا مع الصادقین» می‌گوید: یعنی بر مذهب کسی باشید که صدق و راستی را در سخنان و افعال خود به‌کار می‌گیرد و با آن قرین و همراه باشید. این مانند سخن کسی است که می‌گوید: من در این مسئله با فلانی هستم؛ یعنی در این مورد به او اقتدا می‌کنم. وی پس از بیان این مطلب، ضمن استدلال به آیاتی از قرآن و بیان دیدگاه‌هایی در خصوص مصداق آیه «مع الصادقین» می‌گوید: از ابن عباس روایت شده است که گفت: با صادقان باشید؛ یعنی با علی و اصحاب علی باشید، چنان‌که از امام باقر علیه السلام نقل شده است که ذیل همین آیه فرمود: «با راستگویان، یعنی با آل محمد علیهم السلام باشید». (طبرسی، همان)

علامه طباطبایی نیز می‌نویسد: اطلاق تقوا، اطلاق کلمه «صادقین» و اینکه به‌طور مطلق می‌فرماید: با صادقان باشید، همه قرینه‌هایی هستند، بر اینکه، مقصود از صدق، معنای وسیع آن است، نه معنای لغوی خاص آن. بنابراین آیه مورد بحث به مؤمنان دستور می‌دهد که تقوا پیشه نمایند و از صادقان در گفتار و کردارشان پیروی کنند و این غیر از آن است که بگوید: شما نیز مانند صادقین متصف به وصف صدق باشید. چه اگر مقصود آن بود، باید می‌گفت: از صادقان باشید، نه اینکه بگوید: با صادقان باشید. ایشان روایات متعددی را به‌ویژه از منابع اهل سنت گزارش نموده که در همه آنها مصداق صادقین امام علی علیه السلام یا آل پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۹ / ۴۰۲ و ۴۰۸)



علامه طباطبایی در پاسخ به این شبهه که عده‌ای معتقدند: مصداق صادقین عام است و افراد بیشتری مانند: مهاجران و انصار یا اولین سبقت‌گیرندگان به ایمان از میان آنها را در بر می‌گیرد، می‌نویسد: عموم صحابه (مهاجرین و انصار) یا بیشتر آنها متصف به صدق مطلق نمی‌باشند؛ چه در میان آنان، افرادی از جنگ فرار کرده یا به نفاق مبتلا شده یا به امور ناپسند دیگری مرتکب شده‌اند، که با مقام صدق مطلق ناسازگار است. وی سپس در پاسخ این شبهه که گفته شده: «ال» در «الصادقین» افاده عموم دارد و هر کسی را که دارای صدق مطلق یا واجد وجهی از صدق باشد، دربر می‌گیرد، می‌گوید: إطلاق لفظ صادقین با این ادعا، ناسازگار است. در نتیجه إطلاق لفظ صادقین موجب این می‌شود که بپذیریم که صادقین کسانی هستند که در آنها جز صدق، چیز دیگری نیست (صدق مطلق) همچنان‌که عبارت «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» و نه «أَصْدَقُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» و دیگر عبارتهای مشابه، بر وجوب تبعیت از صادقین و مصاحبت با آنها در همه گفتارها و کردارهایشان دلالت دارد که آیه: «رَجُلٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ ...»، بر این امر گواهی می‌دهد. لذا چنین شأنی جز برای اهل بیت پیامبر ﷺ که کتاب و سنت به عصمت و طهارت آنها گواهی داده، سزاوار نیست. (طباطبایی، ۱۴۲۷: ۵ / ۱۹۸ - ۱۹۷)

یکی دیگر از مفسران شیعی با ارائه استدلالی متین می‌نویسد: در آیه شریفه حق تعالی مؤمنان را بر سبیل عموم به تحصیل تقوا امر فرموده و این در مورد کسی معقول است که احتمال خطا در مورد او وجود داشته باشد و بعد بر سبیل عموم امر فرموده به متابعت صادقین و مسلماً مأمورین به متابعت صادقین غیر صادقین‌اند؛ زیرا اگر عین هم باشند، لازم‌هاتش اتحاد تابع و متبوع است که باطل است، پس باید صادقین، معصومین از خطا باشند. (شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۵ / ۲۳۰)

نویسندگان تفسیر نمونه ضمن اشاره به وجود مراتب مختلفی از مسلمانان صادق در میان جامعه اسلامی، درباره «صادقین» گفته‌اند: گرچه صادقین، دارای مفهوم وسیعی است، اما از روایات بسیاری استفاده می‌شود که منظور از آن در آیه شریفه، تنها معصومان هستند؛ زیرا اگر مفهوم صادقین در آیه عام باشد و همه مؤمنان راستین را شامل گردد، باید گفته می‌شد از صادقین باشید، نه با صادقین. به علاوه اگر صادقین مورد بحث معصوم نباشند، ممکن نیست به‌طور مطلق، دستور پیروی و همگامی با آنها صادر شود. از این رو مصداق صادقین تنها اهل بیت می‌باشند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۸ / ۱۸۲ - ۱۸۰)

البته برخی از مفسران معاصر شیعه بدون اشاره روشنی به مصداق صادقین، نگرشی اجتماعی و تربیتی به آیه داشته و جنبه الگویی و تربیتی «معیت با صادقین» را در عرصه‌های مختلف زندگی اسلامی مطرح نموده‌اند (فضل الله، ۱۴۱۹: ۱۱ / ۲۳۶ - ۳۳۵؛ مدرس، ۱۴۱۹: ۴ / ۲۹۹) این دیدگاه هرچند سودمند و قابل استفاده است، اما نمی‌تواند بیانگر و بازگوکننده جهت‌گیری اصلی آیه باشد.

### شواهد روایی بر دیدگاه امامیه

افزون بر دلیل عقلی مستفاد از آیه شریفه که مفسران شیعه و برخی از اهل سنت به آن اذعان نموده‌اند، شواهد نقلی فراوانی نیز در تأیید نظریه امامیه وجود دارد، در ادامه به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. امام علی علیه السلام در احتجاج خود در میان جمعی از مهاجران و انصار فرمود:

شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید هنگامی که خدا آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» را نازل نمود، سلمان گفت: ای رسول خدا، آیا منظور از این آیه عام است یا خاص؟ رسول خدا فرمود: مأمور به این دستور همه مؤمنان می‌باشند و اما مصداق «صادقین» برادر علی و اوصیای پس از او تا روز قیامت می‌باشند. (سپس حاضران) گفتند: آری! این سخن را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدیم. (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۱ / ۲۷۸)

۲. برید بن معاویه عجلی نقل می‌کند که از امام باقر علیه السلام درباره آیه «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» پرسیدم. امام فرمود: «مراد از صادقین ما (اهل بیت) می‌باشیم». (کلینی، ۱۴۰۷: ۱ / ۲۰۸)

۳. ابن ابی نصر گوید: از امام رضا علیه السلام در مورد آیه: «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» سؤال نمودم. آن حضرت در پاسخ فرمود: صادقین همان ائمه می‌باشند و همان‌ها به خاطر تبعیت محضشان از خدا، صدیقون هستند. (همان)

۴. در معانی الاخبار آمده است که: امام علی علیه السلام در خطبه‌ای به ذکر نعمتهای خدا پرداخت و در ضمن آن پاره‌ای از

اوصاف و امتیازهای خویش را مطرح نمود. وی در ضمن آن خطبه می‌فرماید:

هان! آگاه باشید که من در قرآن به نام‌هایی مخصوص شده‌ام. برحذر باشید که مصداق آن نام‌ها را واژگونه تفسیر کنید که در این صورت از دین گمراه می‌شوید. از جمله آن نام‌ها آنجاست که خدا می‌فرماید: «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» و من آن صادق هستم. (صدوق، ۱۴۰۳: ۵۹؛ طبری املی، ۱۳۸۳: ۱۳ / ۲؛ شامی، ۱۴۲۰: ۲۳۹)

۵. ابن عباس در تفسیر آیه: «... وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» گفت: مقصود از صادقین، علی علیه السلام و اصحاب او هستند. در روایت دیگر جابر از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: صادقین آل محمد علیهم السلام هستند. (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۵ / ۱۰۹ - ۱۰۸) همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در همه این روایات، ائمه علیهم السلام به‌عنوان مصداق «صادقین» معرفی شده‌اند. البته روایات بسیاری در این رابطه گزارش شده که ذکر آنها در این مقال ممکن نیست. (ر.ک: فرات کوفی، همان: ۱۷۴ - ۱۷۳؛ بحرانی، همان: ۲ / ۸۶۵ - ۸۶۴ و ۴ / ۳۲۹)

### دلیل عقلی بر دیدگاه مفسران شیعه

افزون بر مستندات نقلی، با دقت در آیات پیش و پس از آیه مورد بحث، می‌توان به این نتیجه رسید که واژه «صادقین» در این آیه به‌سان آیات دیگر عام نیست، بلکه مقصود از آن صدق مطلق است و نه صدق بیشتر و بالاتر نسبت به مراتب کمتر و پایین‌تر صدق. یک دلیل این برداشت، آن است که در آیه پیشین، به‌جای متخلفان از غزوه تبوک و حالات ناگواری که این تخلف برای آنان رقم زد، اشاره شده است و در آیه مابعد نیز از ضرورت ملازمت با پیامبر صلی الله علیه و آله و تخلف نکردن از همراهی با آن حضرت سخن به‌میان آمده است. بر این اساس نمی‌توان مدعی شد که در آیه ۱۱۹ که در میان این دو آیه قرار دارد، دعوت به کسب صدق بیشتر صورت گرفته است؛ چون روشن است که در این فضا و سیاق دعوت به ملازمت با صاحبان صدق و راستی آمده و چون این دعوت به ملازمت به‌صورت مطلق می‌باشد، می‌توان نتیجه گرفت که این صدق مطلق است و مصداق صادقین در این آیه شخص معصوم است.

دلیل دیگر، تعبیر «مَعَ الصَّادِقِينَ» به‌جای تعبیر «مِنَ الصَّادِقِينَ» است؛ چراکه تفاوت کاربرد این دو تعبیر چیزی نیست که بتوان با تسامح از کنار آن گذشت.<sup>۱</sup> مفهوم تعبیر «مَعَ الصَّادِقِينَ» فراخوانی به همراهی با «صادقین» آن هم پس از کسب تقواست و نه دعوت به صادق بودن؛ هرچند که این ملازمت منافاتی با کسب صدق یا تعالی بخشیدن به درجات صدق ندارد، اما در تعبیر «مِنَ الصَّادِقِينَ» مفهوم فراخوانی به صادق بودن است و نه ملازمت با صادقین؛ هرچند که این دعوت نیز منافاتی با ملازمت با صادقان راستین ندارد.

از سویی، همان‌گونه که گفته شد، چون دعوت به ملازمت با «صادقین» بدون قید و شرط صورت گرفته است، صادقین نمی‌توانند خارج از اشخاص معصوم باشند؛ چراکه صادق غیر معصوم ممکن است مرتکب پندار و حتی کردار و گفتار غیرصادقانه شوند و از آنجا که در جایگاه ملازمت و الگویی قرار گرفته است، موجب انحراف در ملازمان خویش می‌گردد، اما صادق معصوم چون صاحب صدق مطلق است، هرگز موجب گمراهی و لغزش ملازمان نمی‌شود و براساس همین فهم درست است که افزون بر مفسران شیعه، فخر رازی نیز مصداق صادقین را در این آیه صرفاً معصومان دانسته است؛ هرچند وی در تشخیص افراد معصوم ره به خطا برده است! لذا پرسش سلمان<sup>۲</sup> از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره مصداق صادقین در این آیه، بیانگر همین مفهوم و برداشت از آیه است.

نکته دیگر آنکه سوره توبه از آخرین سوره نازل قرآن است که بنا بر گزارش‌ها در اواخر حیات پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است (طبرسی، همان: ۵ / ۳)؛ لذا می‌توان تصور کرد که پاره‌ای از دستورات نهایی و راهگشا پیرامون شایستگیان از امت اسلام که می‌بایست پس از پیامبر صلی الله علیه و آله مورد ملازمت و تبعیت قرار گیرند، در آن مطرح شده است.

۱. چنان که برخی از مفسران فریقین نیز در این رابطه تذکر داده‌اند. (طبری، همان: ۱۱ / ۴۶؛ شعراوی، همان: ۹ / ۵۵۵۹؛ طباطبایی، همان: ۹ / ۴۰۲) ۲. فَقَالَ سَلْمَانَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَائِمَةُ هَذِهِ أَمْ حَاصَّةٌ؟ فَقَالَ صلى الله عليه وآله أَمَّا الْمَأْمُورُونَ فَعَائِمَةُ الْمُؤْمِنِينَ أَمْزُوا بِذَلِكَ وَأَمَّا الصَّادِقُونَ فَحَاصَّةٌ لِأَخِي عَلِيٍّ وَأَوْصِيَائِي مِنْ بَعْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۱ / ۲۷۸)

## نتیجه

۱. درباره مصداق «صادقین» در آیه ۱۱۹ توبه میان مفسران فریقین از یکسو و مفسران اهل سنت از سوی دیگر اختلاف نظر وجود دارد.
۲. اندیشمندان شیعه معتقدند که إرجاع «مؤمنین» به «صادقین» دلالت بر برتری مطلق «صادقین» نسبت به «مؤمنین» دارد و چون این إرجاع به صورت مطلق آمده است، دلالت بر عصمت «صادقین» دارد؛ چنان که برخی از مفسران سنی نیز این برداشت را پذیرفته‌اند.
۳. سخن فخر رازی و برخی دیگر از مفسران اهل سنت، در معرفی «إجماع أُمَّت» یا «نظر اهل حل و عقد» به عنوان مصداق صادقین استوار نیست.
۴. ذمرا تب معرفی نمودن مصداق صادقین هر چند جنبه الهام‌بخشی دارد و بر اساس دیگر آیات و آموزه‌های دینی قابل توجه و پذیرش است، اما در این آیه با استناد به دلایل عقلی و نقلی مطروحه نمی‌تواند متین باشد؛ چراکه با دعوت مطلق به «معیت» و ملازمت با صادقین که به معنای عصمت آنهاست، ناسازگار است.
۵. بطنی یا تأویلی دانستن معرفی ائمه طاهرين علیهم‌السلام به عنوان مصداق صادقین نیز با مشکل پیشین روبه‌رو است.
۶. دیدگاه «با صادقین بودن در قیامت» نیز در مقام استدلال استوار نیست و قابل استناد و إتکا نیست.
۷. بر این اساس، مصداق «صادقین» در آیه مورد بحث، تنها جانشینان معصوم پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا تنها امام علی علیه‌السلام است.

## منابع و مأخذ

### الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.

- آل‌غازی، عبدالقادر، ۱۳۸۲ ق، بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبة نزار مصطفی‌الباز.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۵ ق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، تهران، انتشارات اسلامیة.
- ابن‌بابویه، محمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن‌حنبل، احمد، بی‌تا، المستند، بیروت، الدار الصادر.
- ابن‌عاشور، محمدطاهر، ۱۴۲۰ ق، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن‌عجیبه، أحمد، ۱۴۱۹ ق، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره، حسن عباس زکی.
- ابن‌عربی، محمد بن عبدالله، ۱۴۰۸ ق، أحكام القرآن، بیروت، دار الجیل.
- ابن‌عطیة، عبدالحق بن غالب، ۱۴۲۱ ق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز، بیروت، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن‌فارس، أحمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن‌کثیر، إسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- أبوحیان، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر.
- أبوزهره، محمد، بی‌تا، زهرة التفاسیر، بیروت، دار الفکر.
- أحراری، حمید، ۱۳۹۶، «از ایران تا کنعان، عدالت در آیین خاوران»، پویه، شماره ۲، ص ۲۴۰-۲۲۱، تهران، مؤسسه پویه.
- العکک، خالد عبدالرحمن، ۱۴۲۴ ق، تسهیل الوصول الی معرفة أسباب النزول، بیروت، دار المعرفة.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ۱۳۷۴، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه بعثت.
- بخاری، محمد بن إسماعیل، ۱۴۱۹ ق، الجامع الصحیح، ریاض، بیت الأفكار الدولیة.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ثعلبی، أحمد بن محمد، ۱۴۲۲ ق، الكشف و البیان، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

- حجازی، محمد محمود، ۱۴۱۳ ق، *التفسیر الواضح*، بیروت، دار الجیل.
- حسکائی، عبدالله، ۱۴۱۱ ق، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حلّی، حسن بن یوسف، بی تا، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حویزی، عبدعلی، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نور الثقلین*، قم، إسماعیلیان.
- خازن، علی بن محمد، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الخازن*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- دروزه، محمد عزة، ۱۴۲۱ ق، *التفسیر الحدیث*، بیروت، دار الغرب الإسلامی.
- دینوری، عبدالله بن محمد، ۱۴۲۴ ق، *تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- رازی، أبوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- راعب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، دمشق، الدار الشامیة.
- ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۹۲ ق، *إمامت در پیش اسلام*، قم، بوستان کتاب.
- رشید رضا، محمد، ۱۴۱۴ ق، *تفسیر القرآن الکریم الشہیر به تفسیر المنار*، بیروت، دار المعرفة.
- زر زور، عدنان محمد، ۱۴۱۶ ق، *مدخل الی تفسیر القرآن و علومه*، بیروت و دمشق، دار القلم و الدار الشامیة.
- زمخشری، جارالله، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقابیل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- سمرقندی، نصر بن محمد، ۱۴۱۶ ق، *تفسیر بحر العلوم*، بیروت، دار الفکر.
- سید قطب، ۱۴۲۵ م، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق.
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴ ق، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شامی، یوسف بن حاتم، ۱۴۲۰ ق، *الدر النظیم فی مناقب الأئمة الہمام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- شاه عبدالعظیمی، حسین، ۱۳۶۱، *تفسیر اثنا عشری*، تهران، میقات.
- شبر، عبدالله، ۱۴۰۷ ق، *الجواهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین*، کویت، شركة مكتبة الالفین.
- شعراوی، محمد متولی، ۱۹۹۱ م، *تفسیر الشعراوی*، بیروت، أخبار اليوم، إدارة الکتب و المکتبات.
- شهرستانی، سید علی، بی تا، *منع تدوین الحدیث*، قم، دار الغدیر.
- صاحب، إسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ ق، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتب.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۶ ق، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، فرهنگ اسلامی.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۲۷ ق، *تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن*، بیروت، دار التعارف.
- طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۹۰ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبری آملی، محمد بن أبی القاسم، ۱۳۸۳ ق، *بشارة المصطفى لشعبة المرتضى*، نجف، المكتبة الحیدریة.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طنطاوی، محمد، ۱۹۹۷ م، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، قاهره، نهضة.
- فراهیدی، خلیل بن أحمد، ۱۴۰۹ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تهران، مكتبة الصدر.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، ۲۰۰۰ م، *لطائف الإشارات*، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- قنوجی، صدیق حسن خان، ۱۴۲۰ ق، *فتح البیان فی مقاصد القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، ۱۴۱۰ ق، *تفسیر فرات الکوفی*، تهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی.

- ماتریدی، محمد بن محمد، ۱۴۲۶ ق، تأویلات أهل السنة، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- مدرسسی، سید محمد تقی، ۱۴۱۹ ق، من هدی القرآن، تهران، دار محیی الحسین علیه السلام.
- مراغی، أحمد مصطفی، بی تا، تفسیر المراغی، بیروت، دار الفکر.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- مظهری (پانی پتی)، ثناء الله، ۱۴۱۲ ق، التفسیر المظهری، کویت، مکتبة رشدیة.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، التفسیر الکاشف، قم، دار الکتب الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۵، شأن نزول آیات قرآن، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- میبدی، أحمد بن محمد، ۱۳۷۱، کشف الأسرار و عمدة الأبرار، تهران، امیرکبیر.
- نظام الأعرج، حسن بن محمد، ۱۴۱۶ ق، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، ۱۴۱۹ ق، الجامع الصحیح، ریاض، بیت الأفكار الدولیة.
- هوارى، هود بن محکم، ۱۴۲۶ ق، تفسیر کتاب الله العزیز، الجزائر، دار البصائر.
- واحدی، علی بن أحمد، ۱۴۱۵ ق، الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بیروت، دار القلم.

#### ب) مقاله‌ها

- إسماعیل زاده، ایلقار، ۱۳۸۴، «تفسیر تطبیقی آیه مع الصادقین از دیدگاه فریقین»، طلوع نور، شماره ۱۴ - ۱۳، ص ۷۰ - ۴۵، قم، جامعه المصطفی علیه السلام العالمیة.
- ندرپور، محمود، ۱۳۹۴، «بررسی آیات مهدوی (آیه ۱۱۹ توبه)»، سپیده سحر، ش ۲۷، قم، مرکز تخصصی مهدویت.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی